[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.78.7.6]

[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.78.7]

تحلیل حوزه‌های معنایی اشعار باقی‌مانده از رابعه بنت کعب قزداری

محمدمهدی زمانی*

نعمت‌الـله ایران‌زاده**

چکیده

رابعه بنت کعب قزداری، براساس اسناد موجـود، نخـستین شـاعر زن پارسـی‌گـوی اسـت. پژوهش‌ها دربارهٔ او بیشتر به زندگی او معطوف بوده تا شعرش. نگارندگان در این پژوهش با روشی زبان‌شناختی، یعنی تحلیل حوزه‌های معنایی، به بررسی علمی شعر او مـی‌پردازنـد. نظریهٔ حوزه‌های معنایی یکی از نظریات برجسته در معنی‌شناسی ساختگراست، کـه خـود زیرمجموعهٔ زبان‌شناسی ساختگرا قلمداد می‌شود. تحلیل حـوزه‌هـای معنـایی شـعر رابعـه گامی به سوی سبک‌شناسی لایه‌های فکری اوست. در این پژوهش چندوچون آن دسـته از حوزه‌های معنایی شعر رابعه که بالقوه مشخـصهٔ سـبکی‌انـد آشـکار مـی‌شـود. ازقِبَـل ایـن فرآورده، زنانه یا مردانه‌بودن زبان رابعه، عارفانه یا غیرعارفانه‌بودن شعر او، و متمایزبودن یـا نبودن وصف عشق در شعر او در مقایسه با شعر هم‌عصرانش نیز مشخص می‌شود.

کلیدواژه‌ها: رابعه، تحلیل حوزه‌های معنایی، سبک‌شناسی.

---

* دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبایی mm.zamani@ymail.com

** دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی iranzadeh@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۷

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۳، شمارهٔ ۷۸، بهار و تابستان ۱۳۹۴

مقدمه

رابعه بنت کعب قزداری را می‌توان به دو سبب شاعری درخور توجه دانست: نخست آنکه براساس اسناد موجود، نخستین شاعر زن ادب پارسی است، و دوم آنکه از شاعران هم‌عصر رودکی است. عصری که به سبب اندکی اسناد، تا به امروز کمتر از دیگر ادوار ادبی فارسی موضوع پژوهش‌ها بوده است، اگرچه به‌واقع اهمیتی کمتر از دیگر دوره‌ها ندارد.

با وجود این اهمیت، پژوهش‌هایی که دربارهٔ رابعه صورت گرفته بیشتر دربارهٔ زندگی او بوده است تا شعرش. در این پژوهش‌ها اگر احیاناً از شعر رابعه، و نه زندگی او، سخن به میان آید، کمتر با تحلیل‌های انتقادی مواجه می‌شویم.

در این پژوهش نگارندگان می‌کوشند به کمک تحلیل حوزه‌های معناییِ[1] شعر رابعه، با آمار و ارقام، به بررسی علمی آن بپردازند و به سوی شناخت سبک‌شناسانهٔ سطح فکری شعر دورهٔ ادبی او گامی بردارند. در ادامه دربارهٔ این نظریه و کارآمدی آن در تحلیل متون ادبی سخن خواهیم گفت.

از رابعه ۵۴ بیت باقی مانده که دو بیت و یک مصراع از آنها عربی و یک مصراع هم مفقود است.[2]

۱. پیشینهٔ پژوهش دربارهٔ شعر رابعه

می‌توان گفت مقالهٔ «رابعه دختر کعب (نخستین زنی که به‌زبان فارسی شعر گفته است)» از نفیسی (۱۳۱۷: ۴۲-۴۵) نخستین تحقیق دربارهٔ احوال رابعه، براساس اسناد موجود، است. نفیسی خود دربارهٔ شعر او سخن زیادی نگفته است و فقط تفسیر کسانی چون عطار و جامی و سخنان تذکره‌نویسان و اشعاری را که نقل کرده‌اند آورده است، جز آنکه گفته است: «در شعر فارسی منتهای توانایی را داشته و نمونه‌های بسیار جالب از شعر او مانده» (همان: ۴۲). این توصیف از شعر رابعه علمی نیست. زیرا تعبیراتی چون «منتهای توانایی» و «جالب» صریح نیستند بلکه مبهم‌اند. محققان بعدی دربارهٔ احوال رابعه به‌ندرت چیزی بیش‌از نفیسی ارائه کرده‌اند. البته آنها دربارهٔ شعر او بیش‌از نفیسی سخن گفته‌اندکه اغلب تحلیل‌هایشان درقالب گزاره‌های غیرعلمی ارائه شده است.[3]

اشرف‌زاده از محققانی است که شعر رابعه را به‌صورتی علمی و البته مختصر بررسی کرده است و اعتقاد دارد که رابعه علاوه‌بر آنکه نخستین شاعر زن پارسی‌سراست، نخستین کسی است که از ماهیت عشق سخن گفته است. استناد او به ابیات سوم و چهارم و پنجمِ غزلِ «عشق او باز اندر آوردم به بند» است (اداره‌چی گیلانی، ۱۳۷۰: ۹۳). او بر آن است که

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.78.7.6]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.78.7]

در غزل تا اوایل قرن ششم، به‌جز غزل شاعران عارف قرن پنجم، آنچه هست وصف روی و موی معشوق و تفاخر عاشق به معشوق است و سخنی از ماهیت عشق نیست (اشرف‌زاده، ۱۳۸۲: ۲۴-۲۵). برای اثبات سخنش در وصف شعر این دورهٔ تاریخی، به استقرا متوسل می‌شود و یک بیت از فرخی و یک بیت از ظهیر فاریابی نقل می‌کند که برای جامعهٔ آماری به آن بزرگی بسیار اندک است و درواقع مرتکب مغالطهٔ نمونهٔ ناکافی شده است (خندان، ۱۳۸۰: ۳۴۹-۳۵۱).

از تحقیقات دیگر دربارهٔ شعر رابعه مقالهٔ «رابعهٔ بلخی مادر شعر فارسی» (مهرین، ۱۳۸۷) است. مهرین در پژوهش خود با بررسی تاریخ و اجتماعی که رابعه در آن می‌زیسته است، یعنی با تحلیل برون‌متنی، کوشیده اثبات کند که عشق رابعه به بکتاش مجازی بوده، و چنان‌که صوفیان می‌پندارند، بهانه‌ای برای رسیدن به معشوق حقیقی نبوده است. مجازی یا حقیقی‌بودن عشق در شعر رابعه، درنتیجهٔ پژوهش حاضر، با تحلیلی درون‌متنی مشخص خواهد شد.

حجازی (۱۳۸۸)، همانند اشرف‌زاده، تحلیلی علمی از شعر رابعه ارائه کرده است. او معتقد است زبان رابعه مردانه است و نه زنانه و به‌زحمت می‌توان نمودی از زنانگی در اشعار او یافت. نمود زنانگی در بیت زیر مشاهده می‌شود:

کاشک تنم بازیافتی خبر دل　　کاشک دلم بازیافتی خبر تن

(اداره‌چی گیلانی، ۱۳۷۰: ۹۳)

او، به‌عنوان اولین زن فارسی‌سرای برجستهٔ تاریخ ایران، شاید نخستین کسی است که از تن حرف می‌زند و درواقع از ″تنم″ (یعنی تن خودش)؛ یعنی ″من″ را پیش می‌کشد؛ ضمیری که در ″ما″ به‌تدریج حل می‌شود تا دوباره به‌وضوح در شعر فروغ چهره بنمایاند: این منم زنی تنها....

البته در شعر شاعرانی چون اسدی و خاقانی و سعدی و دیگران نمونه‌های زیادی از پند و نصیحت درباب تن که «تن آدمی شریف است به جان آدمیت» می‌توان ملاحظه کرد که با زاویهٔ نگاه رابعهٔ بنت کعب متفاوت است و تقریباً همه در رد تن و امتیازدادن به جان هستند (حافظ و قلیلی دیگر استثنا هستند)... (حجازی، ۱۳۸۸).

اگر از تعبیر مبهم «حل‌شدنِ من در ما» بگذریم، او دربارهٔ شعر رابعه گزاره‌هایی علمی صادر کرده است: یکی آنکه زبان او مردانه است، که می‌توان با تحقیق درباب گونهٔ زبانی زنانه صحت و سقم آن را تعیین کرد؛ دوم آنکه رابعه نخستین کسی است که از تن سخن گفته است، که این را با بررسی اسناد می‌توان رد یا اثبات کرد؛ و سوم آنکه در این بیت، که

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.78.7.6]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.78.7]

نقل شد، "تنم" نمودی از زنانگی زبان است. گزارهٔ اخیر نتیجهٔ چند مقدمه است: ۱) در نگاه مردانه، که اسدی و خاقانی و سعدی نمایندگان آن‌اند، نباید به "تن" بها داد، که همانند اشرف‌زاده مرتکب مغالطهٔ نمونهٔ ناکافی شده است ۲) در نگاه زنانه "تن" نادیده گرفته نمی‌شود ۳) رابعه تن خود را نادیده نگرفته است. نتیجه: وصف رابعه از تنش نشانهٔ زنانگی زبان است. سپس حافظ و قلیلی را از مقدمهٔ اول استثنا می‌کند و بدین‌ترتیب خودبه‌خود نتیجهٔ ضروری سه مقدمهٔ پیش‌گفته باطل می‌شود؛ زیرا حجازی مقدمهٔ اول را با آوردن مثال نقضِ آن ابطال کرده و تمایز میان نگاه زنانه و مردانه ازمیان برخاسته است. اشکال دیگر آن است که هرکسی می‌تواند مصداق "قلیل" باشد؛ یعنی اگر از شاعرانی بسیار به‌جز اسدی، سعدی، و خاقانی، نمونه‌هایی از کاربرد "تن" بیابیم، که همانند کاربرد این واژه در شعر رابعه باشد، همهٔ این شاعران را می‌توان مصداق "قلیل" پنداشت. دو اشکال دیگر هم در گزارهٔ سوم هست که یکی از آنها گزارهٔ سوم را در تعارض با گزارهٔ اول قرار می‌دهد. این دو اشکال را در جای خود توضیح خواهیم داد.

۲. ضرورت و هدف پژوهش

چنان‌که در بخش ۱ نشان دادیم، غالب پژوهش‌ها به زندگی رابعه پرداخته‌اند و تحلیل اشعار او غالباً غیرعلمی است. دراین‌میان چند تحلیل علمی مختصر هم می‌توان مشاهده کرد که عیوب این تحلیل‌ها نیز نشان داده شد. با توجه به کمبودِ مطالعهٔ علمی شعر رابعه و نیز ضرورت پژوهش علمی دربارهٔ اولین شاعر زن پارسی‌گو نگارندگان می‌کوشند این خلأ مطالعاتی را مرتفع سازند.

نگارندگان درپی آن‌اند که براساس نظریهٔ حوزه‌های معنایی عناصری را که "بالقوه" مشخصهٔ سبکی هستند بیابند. قید "بالقوه" بدان‌معناست که این عناصر ـحوزه‌های معنایی در این پژوهشـ می‌توانند مشخصهٔ سبکی، یعنی عامل تمایز، باشند. شرط لازمِ مشخصهٔ سبکی‌بودنِ یک عنصر، وقوعِ قاعده‌مند است. عناصری که وقوعی قاعده‌مند ندارند نمی‌توانند مشخصهٔ سبکی باشند. شرط کافی مشخصهٔ سبکی‌بودنِ این عناصر، ایجاد تمایز میان شعر رابعه و شعر شاعرانِ هم‌عصر و ادوار پیش و پسِ اوست، که این خود نیازمند پژوهش‌های دیگری است. هدف این پژوهش کشف حوزه‌هایی است که شرط لازمِ مشخصهٔ سبکی‌بودن را دارند.

پرسش‌های فرعی این پژوهش، براساس آنچه برخی محققان و مفسران طرح کرده بودند و ما آنها را در بخش پیشینهٔ پژوهش ذکر کرده‌ایم، بدین‌ترتیب است:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.78.7.6]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.78.7]

- آیا آنچه در شعر رابعه دربارهٔ عشق آمده است متمایزکنندهٔ شعر او از شعر شاعران هم‌عصر اوست؟
- شعر او عارفانه است یا غیرعارفانه؟
- زبان شعر او زنانه است یا مردانه؟

۳. نظریهٔ حوزه‌های معنایی

نظریهٔ حوزه‌های معنایی[۴] از نظریه‌های حوزهٔ معنی‌شناسی ساختگرا[۵]ست. نخست دربارهٔ معنی‌شناسی و معنی‌شناسی ساختگرا و سپس دربارهٔ این نظریه سخن می‌گوییم.

۳. ۱. معنی‌شناسی

معنی‌شناسی زیرمجموعهٔ زبان‌شناسی است و همان‌گونه که زبان‌شناسی مطالعهٔ علمی زبان است، معنی‌شناسی نیز مطالعهٔ علمی معنی است. صریح[۶]بودن گزاره‌ها یکی از ویژگی‌های مطالعهٔ علمی است؛ یعنی گزارهٔ صریح با مشاهدهٔ تجربی قابل تصدیق و تکذیب است (دربارهٔ ویژگی‌های مطالعهٔ علمی ر.ک. صفوی، ۱۳۹۱: ۲۴۱-۲۴۲؛ پالمر، ۱۳۸۵: ۲۲). حال باید مشخص کرد که مقصود از معنی چیست.

گسترهٔ معنی در زبان بسیار وسیع است: هرجا نشانه‌ای زبانی هست، "معنی" هم هست. معنای این سخن آن است که معنی از نشانهٔ زبانی جداشدنی نیست، حتی در واج‌های زبان. آنچه در این پژوهش باعنوان عناصر معنادار بررسی می‌شود واژه است. در بخش ۵ همین پژوهش دربارهٔ واژه‌هایی که تحت بررسی قرار گرفته‌اند سخن خواهیم گفت.

۳. ۲. معنی‌شناسی ساختگرا

«معنی‌شناسی ساختگرا شاخه‌ای از زبان‌شناسی ساختگراست[...]. اندیشهٔ بنیادین معنی‌شناسی ساختگرا آن است که اساساً معناهای واژه ارتباطی‌اند؛ یعنی معنای واژه، بسته به موقعیت آن در شبکه‌ای از روابط معنی‌شناختی با واژه‌های دیگر، در حوزهٔ قاموسی یکسان مشخص می‌شود» (کروز، ۲۰۰۶: ۱۷۱).

براساس این نظریه، یک ویژگی مشترک معنایی میان چند نشانهٔ زبانی، سبب باهم‌آیی[۷] می‌شود؛ مثلاً ویژگی "بوییدنی‌بودن" موجب باهم‌آیی میان واژه‌های "نافه"، "مشک"، و "عطر" و "نوشیدنی‌بودن" موجب باهم‌آیی "آب"، "شربت"، "نوشدارو"، و "شراب" می‌شود. معنای دقیق هر واژه در "رابطهٔ" متقابل با واژه‌های هم‌حوزه‌اش مشخص می‌شود؛ بنابراین هویت معنایی "شربت"، در حوزهٔ معنایی نوشیدنی‌ها، درتقابل با دیگر هم‌حوزه‌ای‌هایش روشن می‌شود

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.78.7.6]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.78.7]

(برای توضیح بیشتر دربارهٔ این نظریه ر.ک. صفوی، ۱۳۸۳: ۲-۱۱؛ ۱۳۸۷: ۱۸۳-۲۰۴؛ کروز، ۲۰۰۶: ۱۷۱-۱۷۳).

٤. تحلیل حوزه‌های معنایی و سبک‌شناسی

تحلیل حوزه‌های معنایی با سبک‌شناسی مرتبط است. در این تحلیل بسامد حوزه‌ها و اعضایشان درنظر گرفته می‌شود. بسامد عناصر چیزی است که در سبک‌شناسی نیز حضور دارد. بنابراین تکرارهای قاعده‌مند حوزه‌های معنایی آنها را به مختصه‌ای سبکی تبدیل می‌کند (دربارهٔ تکرار و تداوم یک مشخصه ر.ک. فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۸). البته باید توجه کرد که سبک‌شناسی به بررسی تمایز میان آثار یا ادوار ادبی می‌پردازد (سمیعی گیلانی، ۱۳۸۶: ۵۱؛ فتوحی، ۱۳۹۰: ۶۲)؛ یعنی یک عنصر مکرر را هنگامی می‌توان مختصهٔ سبکی دانست که موجب تمایز شود. مثلاً در این پژوهش آن دسته از حوزه‌های معنایی شعر رابعه که تکراری قاعده‌مند داشته‌اند بررسی شده‌اند. هنگامی می‌توان این حوزه‌ها را عنصری سبکی قلمداد کرد که موجب تمایز شعری با شعرهای دیگر شود. بنابراین برای سبک‌شناسی شعر رابعه، فقط بررسی شعر او کفایت نمی‌کند، بلکه توصیف سبک‌شناختی آثار ادبی هم‌دوره و پیش و پس او نیز ضروری است. ازهمین‌رو، این پژوهش مرحلهٔ نخستینِ سبک‌شناسی شعر رابعه است.

۵. تحلیل حوزه‌های معنایی شعر رابعه

در این پژوهش برای استخراج حوزه‌های معنایی، در آغاز، طبقه‌بندی ایران‌زاده را در ویژگی‌های سبک غزلیات سعدی (۱۳۸۰: ۱۹۹-۲۲۷) در نظر داشتیم و سپس شعر رابعه این الگوی اولیه را متناسب با خود تغییر داد.

نام حوزه‌ها همان مشخصهٔ معنایی‌ای است که موجب باهم‌آیی واژگانی می‌شود. برای نمونه در حوزهٔ ″عشق″، روشن است که ″عشق″ موجب باهم‌آیی است؛ بنابراین هرآنچه به‌گونه‌ای این مشخصه را داشته باشد در این حوزه قرار می‌گیرد، از واژهٔ ″عشق″ گرفته تا اعضای بدن عاشق و معشوق و عناصر طبیعی مربوط به عشق، مانند لؤلؤ مکنون در استعاره از دندان‌های معشوق. مسلم است که ″لؤلؤ مکنون″ غیرذهنی است، ولی باید توجه کرد که عامل باهم‌آیی میان واژه‌هایی چون ″عشق″ و ″لؤلؤ مکنون″ مفهومی ذهنی، یعنی عشق، است. البته این سخن به این معنا نیست که این دسته از مفاهیم غیرذهنی صرفاً به حوزهٔ عشق و به‌تبع آن حوزهٔ مفاهیم ذهنی متعلق هستند، بلکه یک سویهٔ واژه‌ای نظیر ″لؤلؤ مکنون″ در حوزهٔ طبیعت قرار دارد که خود مشمول حوزهٔ مفاهیم غیرذهنی است. در

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.78.7.6]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.78.7]

تکمیل این سخن باید گفت گاه عامل باهم‌آیی در عضوی نسبت به عضوی دیگر پررنگ‌تر است؛ مثلاً در حوزهٔ عشق، واژهٔ ″عشق″ بیش‌از ″لؤلؤ مکنون″ مفهوم عشق را در خود دارد (برای آگاهی دربارهٔ این شدت و ضعف ر.ک. صفوی، ۱۳۸۳: ۸).

با توجه به نظریهٔ حوزه‌ها بهره‌گیری از عباراتی چون ″عشق و ملازمات آن″ غیرضروری و حشو است. روشن است که ″عشق″، به‌عنوان عامل باهم‌آیی، ملازمات خود را دربرمی‌گیرد و نه مثلاً ملازمات ″دین″ را. در این پژوهش برای نام‌گذاری حوزه‌ها به واژه‌هایی چون ″عشق″ و ″دین″ اکتفا شده است.

پیشتر در بخش ۳. ۱ گفتیم که گسترهٔ معنای زبانی بسیار وسیع است؛ ازهمین‌رو فقط به بررسی واژه‌ها پرداخته‌ایم. می‌دانیم که گسترهٔ واژه هم بسیار وسیع است؛ مثلاً نقش‌نمای اضافه‌ای و واژهٔ مشتق‌ـمرکب، هردو، مصداق واژه‌اند (ر.ک. صفوی، ۱۳۹۱: ۷۹). در این جستار فقط واژه‌هایی که ازنظر دستوری اسم‌اند و واژه‌هایی که در حکم نشان‌دارساز بوده‌اند بررسی شده‌اند. منظور از ″نشان‌دارساز″ هر واژه‌ای است که واژه‌ای دیگر را از حالت خنثی خارج می‌کند؛ مثلاً واژهٔ ″یار″ نشان‌دارساز ″انسان″ است، یا واژهٔ ″عقیقین″ واژهٔ ″قدح″ را نشان‌دار می‌کند. گاه یک واژه فعل را نشان‌دار می‌کند؛ مثل واژهٔ ″خوش‌خوش″ که نشان‌دارسازِ فعلِ ″جان افزود″ است (دربارهٔ نشان‌دارسازی ر.ک. بخش ۵. ۳ از همین مقاله). دلیل آنکه همهٔ واژه‌ها بررسی نشده‌اند آن است که اولاً هر واژه‌ای که بسامد دارد لزوماً عنصر سبکی نیست؛ یعنی مثلاً بسامد بالای فعل ″است″ لزوماً آن را تبدیل به عنصری سبکی و درخور بررسی نمی‌کند. ثانیاً اگر همهٔ واژه‌ها را در نظر بگیریم، داده‌های کم‌اهمیتِ بسیار مانع از تحلیلِ داده‌هایی می‌شوند که اهمیت بیشتری دارند. ازهمین‌رو، در این پژوهش محدوده‌ای خاص از واژه‌ها تحت بررسی قرار گرفته است.

ازمیان مقولهٔ دستوری اسم‌ها ضمایر نیز بررسی نشده‌اند، مگر آنکه ضمیر در تعیین ارزش معنایی واژه‌ای دخالت داشته باشد؛ مثلاً مرجع آن ″عاشق″ باشد. برای نمونه، در مصراع «الا ای باد شبگیری پیام من به دلبر بر» (اداره‌چی گیلانی، ۱۳۷۰: ۹۴) واژهٔ ″پیام″ به‌سبب آنکه به عاشق مربوط است در حوزهٔ معنایی عشق قرار می‌گیرد. البته برای اینکه روابط هم‌نشینی این واژه نیز، که در تعیین ارزش معنایی آن دخالت دارد، مشخص شود، ″باد شبگیری″ هم درکنار آن ذکر شده است؛ یعنی این عضو را به‌صورت ″پیام‌بردن باد شبگیری″ ثبت کرده‌ایم. به‌جز این، واژهٔ ″باد″ در حوزهٔ وزیدنی‌ها و واژهٔ ″شبگیر″ در حوزهٔ زمان، که هردو زیرحوزه[۸]های حوزهٔ طبیعت هستند، قرار می‌گیرند. یا در مصراع «دعوت من بر تو آن شد کایزدت عاشق کناد» (همان: ۹۳) واژهٔ ″دعوت″ هم در حوزهٔ عشق، که

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.78.7.6]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.78.7]

زیرمجموعهٔ حوزهٔ مفاهیم ذهنی است، ثبت شده و هم خارج از این حوزه، یعنی در حوزهٔ بزرگ‌تر که همان حوزهٔ مفاهیم ذهنی است.

در اینجا با روشی زبان‌شناختی، یعنی تحلیل حوزه‌های معنایی، به بررسی شعر رابعه می‌پردازیم. ابتدا باید توضیحی دربارهٔ عنوان حوزه‌ها داد. عنوان حوزه‌ها همان مشخصهٔ معنایی مشترک میان چند واژه است؛ یعنی آنچه موجب باهم‌آیی اعضای یک حوزه می‌شود. در تقسیم‌بندی اولیه می‌توان سه حوزهٔ معنایی را در شعر رابعه تشخیص داد: حوزهٔ مفاهیم ذهنی، حوزهٔ مفاهیم غیرذهنی، و حوزهٔ نشان‌دارسازی. این سه حوزه دربرگیرندهٔ تمام اعضای حوزه‌های دیگرِ شعر او هستند؛ یعنی دیگر حوزه‌ها زیرحوزه‌های این سه حوزهٔ اصلی‌اند. روش صحیح تحلیل حوزه‌ها آن است که حوزه‌های اصلی را با هم و زیرمجموعه‌های آنها را با هم مقایسه کنیم. می‌توان نخستین را کلان‌حوزه و دومین را خرده‌حوزه خواند. در جدول ۱ بسامد وقوع این سه حوزه را می‌توان دید.

جدول ۱

مفاهیم ذهنی	۱۸۷
مفاهیم غیر ذهنی	۱۸۷
نشان‌دارسازی	۶۰
کل=	۴۳۶

نمودار ۱ درصد وقوع سه حوزهٔ اصلی را نشان می‌دهد.

نمودار ۱. درصد وقوع سه حوزهٔ عمده در شعر رابعه

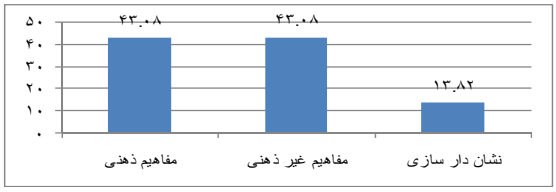

۵. ۱. حوزهٔ مفاهیم ذهنی

حوزهٔ مفاهیم ذهنی ۱۸۷ عضو دارد و در خود دو خرده‌حوزه دارد: حوزهٔ عشق با ۱۱۳ عضو و حوزهٔ دین با ۲۶ عضو که دربارهٔ هریک در جای خود سخن می‌گوییم.

در جدول ۲ اعضا و خرده‌حوزه‌های حوزهٔ مفاهیم ذهنی و در نمودار ۲ درصد وقوع آنها قابل مشاهده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.78.7.6]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.78.7]

جدول ۲

مفاهیم ذهنی (۱۸۷)	عشق (۱۱۳)، دین (۲۵)، جان (۲)، ستمبر (۲)، مأوی (۲)، بدبخت، معنی، دیوانه، عرضه، مثال، دلیل، لطف، غماز، پرده‌در، توسنی کردن، نااهل، کوشش، سودمند، زشت، خوب، ناپسند، حیل، حجت، محتمل، عاصی، طاغی، مثل، روا، دروغ، حکیم، دعوت، سر، قدر، سلامت، صبر، مساعد، قهر، جفا، امید، عز، سود، خبر، انده، پروا، تباه، اندیشه، طعنه، بدخواه.

نمودار ۲. درصد وقوع اعضا و خرده‌حوزه‌های حوزهٔ مفاهیم ذهنی

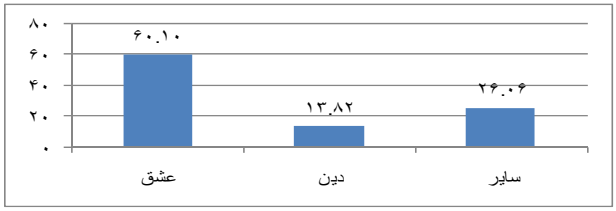

۵.۱.۱. حوزهٔ عشق

عشق در شعر رابعه جایگاه ویژه‌ای دارد؛ چنان‌که در مقایسه با خرده‌حوزه‌های دیگر، بیشترین کاربرد را دارد. اعضای این حوزه در شعر او ۱۱۳ بار ذکر شده‌اند که ۵۶ تای آن اعضای حوزهٔ معشوق است و ۴۵ تای آن اعضای حوزهٔ عاشق. در جدول ۳ اعضا و زیرحوزه‌های حوزهٔ عشق مشاهده می‌شود.

جدول ۳

عشق (۱۱۳)	معشوق (۵۷)، عاشق (۴۵)، عشق (۵)، عشق مانند دریای کرانه ناپدید، درد عشق، مهر، داغ مهر، هجر، غم خوردن.

نمودار ۳ درصد وقوع اعضا و خرده‌های حوزهٔ عشق را نشان می‌دهد.

نمودار ۳. درصد وقوع اعضا و خرده‌های حوزهٔ عشق

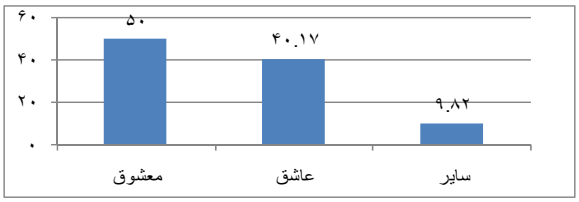

حوزهٔ معشوق خود شامل دو حوزهٔ "جفاکاری معشوق" و "زیبایی معشوق" است که به ترتیب ۱۸ و ۱۴ عضو دارند. این آمار به‌خوبی سیمای معشوق را در شعر رابعه به ما نشان می‌دهد: معشوقی زیبارو و جفاکار. در جدول ۴ اعضا و زیرحوزه‌های حوزهٔ معشوق را ملاحظه می‌کنید.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.78.7.6]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.78.7]

جدول ۴

معشوق (۵۷)	جفای معشوق (۱۸)، زیبایی معشوق (۱۵)، معشوق (۲)، یار (۲)، عشق معشوق (۲)، لیلی، از در عاشق درآمدن، ترک، خندان، خوبرو، چابک، مهمان، حجت آوردن پیش خدا، نخواستن عاشق نعیم را بی معشوق، روا بودن جحیم با او، زهر بودن شکر بی معشوق، عسل بودن زهر با معشوق،[۹] عاشق کردن ایزد او را،[۱۰] جان با دل برابر بردن، غم عشق معشوق، روی، یار، مردن عاشق در پای معشوق

در نمودار ۴ درصد وقوع اعضا و زیرحوزه‌های این حوزه را می‌توان مشاهده کرد.

نمودار ۴. درصد وقوع اعضا و زیرحوزه‌های حوزهٔ معشوق

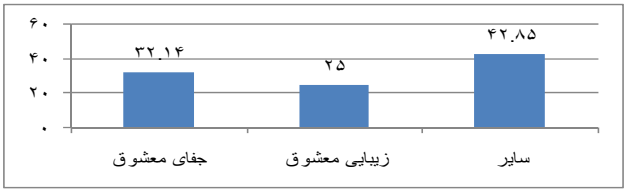

در ادامه، در جدول ۵ دو حوزهٔ جفای معشوق و زیبایی معشوق ترسیم شده است.

جدول ۵

جفای معشوق (۱۸)	ستمبر (۲)، محتمل کردن عاشق به عشق،[۱۱] تکیه کردن به روی نیکو، به‌سلامت نرستن عاشق از او، سنگین‌دل، نامهربان، به‌قهر دل از عاشق به‌یک دیدار افکندن،[۱۲] مانند حیدر کرار، جفا از برِ غم نهادن،[۱۳] به‌هجر آوردن خوبان به روی خود، جدا ماندن از عاشق، پروا نداشتن به عاشق، اندیشهٔ عاشق را نداشتن، غم عاشق را نخوردن، خون دل خوردن عاشق از او، سر عاشق را نداشتن، تباه کردن حول رخان چون ماه دین الله عاشق را.[۱۴]
زیبایی معشوق (۱۵)	خوبان (۲)، روی نیکو، دلبر، ماه خوبان، مانند ماه، زلف مانند حلقه، رخسار خوب، لیکاد او شهد،[۱۵] عارض چون ماه، روی مانند لاله‌برگ، رخ چون ماه، سی و دو لؤلؤ مکنون در زیر دو لاله‌برگ، رنگ لالهٔ رخ، زلف سیاه.

حوزهٔ معنایی عاشق، با ۴۵ عضو، حدود ۴۰ درصد از حوزهٔ عشق را تشکیل می‌دهد. در جدول ۶ اعضای این حوزه و زیرحوزهٔ آن را می‌توان مشاهده کرد.

جدول ۶

عاشق (۴۵)	رنج عاشق (۱۷)، مجنون، به بند درآمدن، سودمند نبودن کوشش، توسنی کردن عاشق، پسندیدن ناپسند، زشت دیدن، خوب انگاریدن زشت، زهر خوردن، قند پنداشتن زهر، عاصی نشدن به عشق معشوق، طاغی شدن به دین، نخواستن نعیم بی معشوق، از در او درآمدن معشوق،[۱۶] محتمل به عشق، دین، دعوت، عاشق، قدر، پیام بردن باد شبگیری، کار، حال، عاشق، بنده، شیدا، به‌سلامت نرستن از معشوق، بیدل، لاجرم و حمد ماندن،[۱۷] راه یافتن به الله.

نمودار ۳ درصد وقوع زیرحوزه و اعضای حوزهٔ عاشق را نشان می‌دهد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.78.7.6]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.78.7]

نمودار ۵. درصد وقوع اعضا و زیرحوزه‌های حوزهٔ عاشق

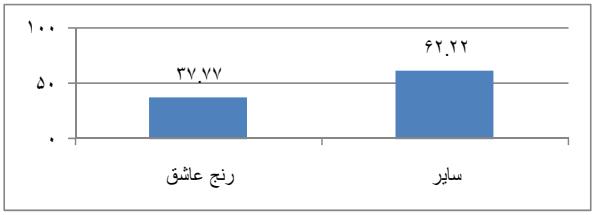

حوزهٔ عشق خود دربرگیرندهٔ حوزهٔ کوچک‌ترِ ″رنج عاشق″ است که با ۱۷ عضو حدود ۳۷ درصد از حوزهٔ عشق را تشکیل می‌دهد. در جدول ۷ اعضای این زیرحوزه قابل مشاهده است.

جدول ۷

رنج عاشق (۱۷)	خون دیده (۲)، خبر نیافتن دل از تن، خبر نیافتن تن از دل، نوحه کردن، به‌زاری گریستن، جدا از یار، عاشق مانند ماهی در تابه، تن عاشق مانند چنبر، غم داشتن، اندوه داشتن، جدا ماندن یار از عاشق، خون خوردن، نداشتنِ معشوق سر عاشق را،[۱۸] تباه شدن دین اللهِ عاشق، رنگ یاقوت عاشق را به گونهٔ کاه کردن، سرشک چکاندن از طعنهٔ بدخواه.

در پیشینهٔ پژوهش گفتیم که اشرف‌زاده معتقد است رابعه درمیان غزل‌سرایان تا اوایل قرن ششم یگانه‌شاعری است که ماهیت عشق را توصیف کرده، که البته شاعران عارف قرن پنجم استثنا هستند. غزل‌سرایان دیگر اغلب از حالات معشوق و عاشق سخن گفته‌اند. اگر معنای این سخن آن باشد که غزل عاشقانهٔ رابعه از غزل عاشقانهٔ دیگر شاعران، تا اوایل قرن ششم، به‌سبب توصیفِ ماهیت عشق متمایز است، آن را نمی‌توان با روش علمیِ سبک‌شناختی اثبات کرد.

در بخش ۴ گفتیم که عنصر سبکی، که موجب تمایز است، باید تکراری قاعده‌مند داشته باشد؛ یعنی استثناها را نمی‌توان مشخصهٔ سبکی قلمداد کرد. نیز گفتیم که حوزه‌های معنایی تکراری قاعده‌مند دارند و اگر موجب تمایز شوند، مشخصهٔ سبکی قلمداد می‌شوند. در شعر رابعه حوزه‌ای به‌نام ″ماهیت عشق″ نمی‌توان مشاهده کرد. با یک عضو ــ یعنی ″عشق مانند دریای کرانه ناپدید″ـ نمی‌توان به تمایز میان شعر رابعه و دیگران حکم داد. بنابراین، در شعر رابعه نیز همانند شعر شاعران دورهٔ تاریخی مزبور، اغلب وصف حالات عاشق و معشوق است.

اشاره شد که برخی صوفیان عشق رابعه را حقیقی پنداشته‌اند. ابوسعید ابوالخیر غزلِ «عشق او باز اندر آوردم به بند» (اداره‌چی گیلانی، ۱۳۷۰: ۹۳) را عرفانی تفسیر کرده که عطار در *الهی‌نامه* (ر.ک. ۱۳۸۷: ۳۷۹) و جامی در *نفحات‌الانس من حضرات القدس* (ر.ک. ۱۳۷۰: ۶۲۷) آن تفسیر را آورده‌اند. ابوسعید معتقد است چنین عشقی که رابعه توصیف

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.78.7.6]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.78.7]

می‌کند فقط درخور حق است. ازسوی دیگر، مهرین (۱۳۸۷) با تحلیلی برون‌متنی عشق را در این غزل او مجازی می‌داند.

در شعر رابعه، نشانه‌هایی هست که همانند نشانه‌های شعر عارفانه است و چه بسا این شباهت موهم آن شده که "عشق" او حقیقی است. برای نمونه، در غزل مورد بحث، از بیت اول می‌توان "ازلی‌بودن" و "محتوم‌بودن" عشق را برداشت کرد؛ قید "باز" می‌تواند دلالت داشته باشد بر اینکه از دیرباز ـ یعنی از ازل ـ عشقِ معشوق با گوینده همراه بوده و نمی‌توان از آن رها شد؛ یعنی محتوم است. گوینده در ابیات بعد یگانه‌راه را تسلیم‌شدن دربرابر دشواری‌ها می‌داند و اینکه تلخی‌ها را، چون در راه معشوق است، باید شیرین پنداشت. این نشانه‌ها در شعر سنایی هم هست؛ مثلاً توصیف عشق در غزل ۲۵۹ سنایی (جلالی پندری، ۱۳۸۶) نشان‌دهندهٔ عارفانه‌بودن این غزل و به‌تبع آن حقیقی‌بودن آن عشق است.[۱۹] تفاوت میان غزل سنایی و غزل رابعه آن است که نشانه‌های عارفانگی در غزل سنایی تکراری قاعده‌مند و معنادار دارند؛ یعنی آن کاربردها را نمی‌توان استثنا دانست؛ چنان‌که در نظام معنایی غزل او حوزهٔ معنایی "عرفان" وجود دارد. ولی، این نشانه‌ها در غزل رابعه بسامدی ندارند تا حوزهٔ معنایی "عرفان" را به‌وجود آورند. به‌علاوه، این نشانه‌ها به‌خودی‌خود بر عارفانه‌بودنِ غزل دلالت ندارند، بلکه درکنار نشانه‌هایی چون اصطلاحات عرفانی و واژگان مربوط به حوزهٔ "قلندریه" معنای ضمنی خاصی می‌یابند که در شعر رابعه چنین معنایی را نمی‌توان دید؛ زیرا درکنار نشانه‌های مورد بحث نشانه‌هایی چون اصطلاحات عرفانی و واژگان مربوط به حوزهٔ "قلندریه" وجود ندارد[۲۰] (برای مشاهدهٔ نشانه‌های عارفانگی و قلندری در غزل سنایی ر.ک. زمانی، ۱۳۹۲).

حال می‌توان دربارهٔ دو اشکال دیگرِ گزارهٔ سوم حجازی (۱۳۸۸) که در پیشینهٔ پژوهش مطرح شد، سخن گفت. اشکال نخست آن است که درمیان نشانه‌های فراوانی که هیچ‌یک بر زنانگی زبان دلالت ندارند، به‌لحاظ معنی‌شناختی نمی‌توان یک نشانهٔ منفرد را نمودی از زنانگی زبان دانست. برای آنکه بتوان واژه‌ای را نمودِ زنانگی زبان دانست، باید قرینه‌ای داشت؛ یعنی همان‌گونه که دربارهٔ نشانه‌های عارفانگی گفته شد، باید نشانه‌های صریح زنانگی درکنار نشانهٔ "تنم" وجود داشته باشد تا بتوان آن را نیز نشانهٔ زنانگی دانست. حجازی برای آنکه اثبات کند "تنم" کاربردی زنانه است، آن را از متن خارج کرده و با آنچه مثلاً در شعر فرخزاد آمده مقایسه می‌کند و می‌بیند در شعر فروغ هم توجه به تن هست؛ بنابراین نتیجه می‌گیرد که "تنم" در شعر رابعه زنانه است. وقتی به گفتهٔ خود حجازی، زبان

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.78.7.6]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.78.7]

رابعه مردانه است (یعنی گزارهٔ اول در سخنان او)، نمی‌توان بدون نشانهٔ صریح زنانگی با یک نشانه- یعنی "تنم"- گزارهٔ سوم را استنتاج کرد.

اشکال دیگر آنجاست که حجازی معتقد است کاربرد زنانهٔ "تنم"، که نقد شد، به‌سبب تفاوت بینش رابعه است با دیگر شاعران، چه مردان، به‌استثنای حافظ -که البته این استثنا استنتاج او را باطل کرد- و چه زنانی که مردانه شعر گفته‌اند. این دقیقاً همان تمایز سبکی است. حجازی کاربردی استثنایی را مشخصهٔ سبکی پنداشته است، درحالی‌که این پندار نادرست است. در نقد سخن اشرف‌زاده ویژگی‌های ضروری مشخصهٔ سبکی گفته شد و دیگر تکرار نمی‌کنیم.

۵. ۱. ۲. حوزهٔ دین

در حوزهٔ دین، چنان‌که در جدول ۸ مشاهده می‌شود، دو خرده‌حوزهٔ "شخصیت‌ها" و "آیین مسیحیت" به‌ترتیب با ۷ و ۴ عضو به علاوهٔ ۱۵ عضو دیگر حضور دارند.

جدول ۸

دین (۲۶)	شخصیت‌ها (۷)، آیین مسیحیت (۴)، الله (۲)، دین (۲)، جلال، مؤذن، الله اکبر، خدا، ایزد، حمد، هو، جرم العظیم، گناه، نعیم، جحیم.
شخصیت‌ها (۷)	عیسی، رهبان، آزر، حیدر کرار، آدم، ایوب، مؤذن.
آیین مسیحیت (۴)	عیسی، رهبان، ترسی، لباس کبود.

۵. ۲. حوزهٔ مفاهیم غیر ذهنی

کلان‌حوزهٔ مفاهیم غیرذهنی، که ۱۸۷عضو دارد، متشکل از خرده‌حوزه‌های طبیعت، اعضای بدن، اشیا، نقش و نگار، و داستان است. حوزهٔ طبیعت، با ۹۶ بار تکرار، حدود ۵۱ درصد از حوزهٔ مفاهیم غیرذهنی را تشکیل می‌دهد. در جدول ۹ بسامد این حوزه‌ها را مشاهده می‌کنید.

جدول ۹

مفاهیم غیر ذهنی (۱۸۷)	طبیعت (۹۶)، اعضای بدن (۳۹)، اشیا (۲۳)، نقش و نگار (۱۶)، داستان (۱۳).

نمودار ۶ درصد وقوع این حوزه‌ها را نشان می‌دهد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.78.7.6]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.78.7]

نمودار ۶. درصد وقوع خرده‌حوزه‌های حوزهٔ مفاهیم ذهنی

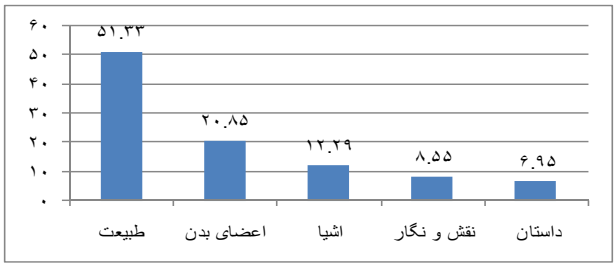

۵. ۲. ۱. حوزهٔ معنایی طبیعت

طبیعت پس‌از حوزهٔ معنایی عشق پربسامدترین حوزهٔ معنایی در شعر رابعه است. این حوزه خود شامل زیرحوزه‌های دیگری است که به ترتیبِ بسامد به این قرار است: رُستنی‌ها، کانی‌ها، وزیدنی‌ها، زمان، مکان‌ها، آب، اجرام فلکی، رنگ، و اعضای دیگر. بسامد این حوزه‌ها را در جدول ۱۰ می‌توان مشاهده کرد.

جدول ۱۰

طبیعت (۹۶)	رُستنی‌ها (۲۲)، کانی‌ها (۱۳)، وزیدنی‌ها (۱۲)، مکان (۱۰)، آب (۹)، زمان (۸)، اجرام فلکی (۷)، رنگ (۶)، زهر (۳)، ملخ(۲)، قند، شکر، عسل، بو، خوشبو، مگس، مرغ، شهد، روی.

نمودار ۷ درصد وقوع زیرحوزه‌ها و اعضای حوزهٔ طبیعت را نشان می‌دهد.

نمودار۷. درصد وقوع زیرحوزه‌ها و اعضای حوزهٔ طبیعت

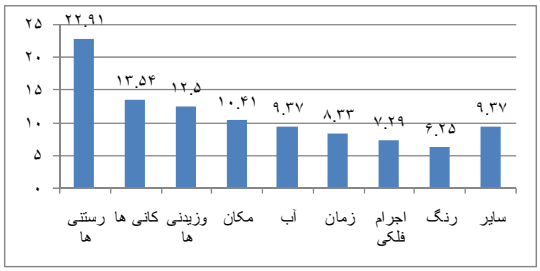

در ادامه، جدولِ اعضای زیرحوزه‌های حوزهٔ طبیعت را ملاحظه می‌کنید.

جدول ۱۱

رُستنی‌ها (۲۲)	گل‌ها (۱۲)، باغ (۲)، چمن (۲)، برگ (۲)، شاخک، شجر، درخت، کاه.

جدول ۱۲

گل‌ها (۱۲)	گل (۵)، لاله (یک بار استعاره از لب) (۳)، سوسن، بنفشه، سنبل، نرگس.

جدول ۱۳

کانی‌ها (۱۳)	زر (۴)، سیم (۲)، عقیقین، دُر، زرین، رویین، سنگین، لؤلؤ (استعاره از دندان)، یاقوت (استعاره از چهره).

جدول ۱۴

وزیدنی‌ها (۱۲)	باد (۱۱)، صبا.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.78.7.6]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.78.7]

جدول ۱۵

مکان (۱۰)	دنیا (۲)، باغ(۲)، چمن (۲)، آسمان، دریا، تبت، جهان.

جدول ۱۶

آب (۹)	ابر (۴)، دریا، آب، سرشک (به معنی شبنم)، ماهی، ژاله.
زمان (۸)	صبح (۲)، سحر (سحرگاهان) (۲)، روز (۲)، دوش ، شبگیری.

جدول ۱۷

اجرام فلکی (۷)	ماه (مه) (۵)، نجم، زحل.

جدول ۱۸

رنگ (۶)	رنگ (۵)، کبود.

۵. ۲. ۲. حوزهٔ معنایی اعضای بدن

حوزهٔ معنایی اعضای بدن یکی دیگر از خرده‌حوزه‌های حوزهٔ مفاهیم غیرذهنی است. این حوزه با ۳۹ عضو حدود ۲۰ درصد از اعضای حوزهٔ طبیعت را تشکیل داده است. در جدول ۱۹ بسامد زیرحوزه‌ها و اعضای حوزهٔ اعضای بدن را می‌بینید.

جدول ۱۹

اعضای بدن (۳۹)	روی (۱۰)، چشم (۹)، دل (۴)، تن (۳)، سر (۳)، زلف (۲)، تاج، لباس، خندان، سنگین‌دل، نوحه کردن، منبر، خون خوردن، پای.

در نمودار ۸ درصد وقوع اعضا و زیرحوزه‌های حوزهٔ اعضای بدن قابل مشاهده است.

نمودار ۸ درصد وقوع اعضا و زیرحوزه‌های حوزهٔ اعضای بدن

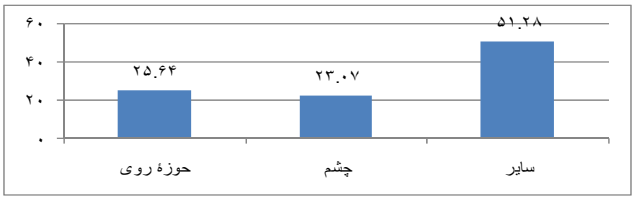

در ادامه اعضای دو حوزهٔ "روی" و "چشم" درقالب جدول‌هایی ارائه می‌شوند.

جدول ۲۰

روی (۱۰)	روی (۳)، رخسار (۲)، رخان (۲)، مهرو، لالهٔ عارض، خوبرو.

جدول۲۱

چشم (۹)	چشم (۳)، خون دیده (۲)، خواب، سهر، نگه، ژالهٔ سرشک.

۵. ۲. ۳. حوزه‌های دیگر

سه حوزهٔ اشیا، نقش و نگار، و داستان‌ها، به‌نسبت دو حوزهٔ طبیعت و اعضای بدن، بسامد پایین‌تری دارند. بسامد اعضای این حوزه‌ها را در جدول‌هایی که در ادامه خواهد آمد می‌توانید مشاهده کنید.

جدول ۲۲

اشیا (۲۳)	چنبر (۳)، قدح (یک بار استعاره از گل) (۲)، زر (۲)، سیم (۲)، تاج، جام، کمند، قند، شکر، در، حصن، منبر، تابه، حلقه، رسن، لؤلؤ (استعاره از دندان)، یاقوت (استعاره از چهره)، کاه.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.78.7.6]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.78.7]

جدول ۲۳

نقش و نگار (۱۶)	رنگ (۵)، مانی (۲)، ارژنگ، کبود، آزر، نقش، نشان، اثر، پرده، جلوه‌گر، عروس.

جدول ۲۴

داستان (۱۳)	ملخ زرین (۲)، ارژنگ مانی، مجنون، لیلی، تاج کسری، سحر مانی، لطف عیسی، ایوب، صبر، حیدر کرار.

۵. ۳. حوزهٔ معنایی نشان‌دارسازی

یکی از کلان‌حوزه‌های شعر رابعه حوزهٔ نشان‌دارسازی است. در جدول ۲۵ اعضای حوزه را می‌توان مشاهده کرد.

جدول ۲۵

نشان‌دارسازی (۶۰)	یار (۳)، خوب (صفت انسان) (۳)، عاشق (۲)، معشوق (۲)، زرین (۲)، ستمبر (۲)، عقیقین، تازه، سر، بدبخت، رهبان، کبود، خوش خوش، دیوانه، خوشبو، غماز، پرده‌در، نااهل، عروس، جلوه‌گر، عجب، خوشتر، تنگتر، کرانه ناپدید، هوشمند، پایان، ناپسند، زشت، خوب، ترک، خندانک، خوب‌روی، چابک، مهمان، محتمل، عاصی، طاغی، روا، نیکو، دروغ، حکیم، سنگین‌دل، نامهربان، رویین، دوش، مساعد، شبگیری، مهرو، کرار، خطیب، بنده، خوب (صفت رخسار).

۶. نتیجه‌گیری

در بررسی سه کلان‌حوزهٔ مفاهیم ذهنی، مفاهیم غیرذهنی، و نشان‌دارسازی مشاهده می‌شود که این سه حوزه دربرگیرندهٔ حوزه‌های دیگرند. دو حوزهٔ مفاهیم ذهنی و مفاهیم غیرذهنی هریک ۱۸۷ عضو دارند و هرکدام ۴۳/۰۸ درصد از نظام واژگانی تحت بررسی ما را تشکیل می‌دهند. حوزهٔ نشان‌دارسازی هم، با ۶۰ عضو، ۱۳/۸۲ درصد از این کل را تشکیل می‌دهد.

هریک از دو کلان‌حوزهٔ مفاهیم ذهنی و غیرذهنی خود از حوزه‌هایی کوچک‌تر تشکیل شده‌اند. حوزهٔ عشق ۶۰/۱۰ درصد و حوزهٔ دین ۱۳/۸۲ درصد از حوزهٔ مفاهیم ذهنی را تشکیل داده‌اند. حوزهٔ طبیعت ۵۱/۳۳ درصد و حوزهٔ اعضای بدن ۲۰/۸۵ درصد از حوزهٔ مفاهیم غیرذهنی را تشکیل داده‌اند.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، دو حوزهٔ مفاهیم ذهنی و مفاهیم غیرذهنی هردو در شعر رابعه ازنظر بسامد و درصدِ وقوع یکسان‌اند. دو حوزهٔ عشق و طبیعت به‌ترتیب بخش اعظم حوزه‌های مفاهیم ذهنی و غیرذهنی را تشکیل می‌دهند. حوزهٔ عشق ۲۵/۸۰ درصد، یعنی بیش‌از یک‌چهارم، و حوزهٔ طبیعت ۲۲/۱۱ درصد از نظام معنایی شعر رابعه را تشکیل می‌دهند.

ممکن است تصور شود که تحلیل حوزه‌ها، به‌طور عام، اطلاعات درخوری دربارهٔ تمایز یا عدم تمایز معنایی به‌دست نمی‌دهد، به‌ویژه وقتی این حوزه‌ها این‌قدر بزرگ و فراگیر و از

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.78.7.6]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.78.7]

ارائهٔ جزئیات، که محتملاً ظرفیت بیشتری برای ایجاد تمایز شعر یک شاعر با شعر دیگران دارند، ناتوان باشند. باید گفت که اولاً آن جزئیات به سبب آنکه وقوعی قاعده‌مند ندارند نمی‌توانند مشخصهٔ سبکی، یعنی عامل تمایز، محسوب شوند و برعکس، همین حوزه‌های اصلی‌اند که به سبب وقوع قاعده‌مندشان ظرفیت آن را دارند که عامل تمایز باشند. ثانیاً مقایسهٔ این ارقام با آنچه مثلاً در غزل سنایی است نشان می‌دهد که این حوزه‌های اصلی می‌توانند ممیز شعر یک شاعر از شعر دیگران باشد. برای نمونه، درصد وقوعِ زیرحوزه‌های حوزهٔ مفاهیم ذهنی در غزل سنایی بدین‌ترتیب است: عشق ۴۴/۰۴، دین ۸/۲۶ که اختلاف بسیارِ آن با درصدِ همین حوزه در شعر رابعه مشهود است. عرفان ۹/۶۷ که این حوزه در شعر رابعه موجود نیست. قلندریه ۵/۹۷ که این حوزه نیز در شعر رابعه موجود نیست. و دیگر اعضا ۳۲/۰۱. حوزهٔ طبیعت دربرگیرندهٔ ۱۲/۲۶ درصد است و حوزهٔ اعضای بدن ۱۰/۸۹ درصدِ نظامِ معنایی غزل سنایی را تشکیل می‌دهد. اختلاف بسیار حوزهٔ طبیعت در نظام معنایی شعر رابعه و نظام معنایی غزل سنایی مشهود است، ضمن آنکه ۸/۹۴ درصدْ وقوعِ حوزهٔ بدن از مشابهت کاربرد این مؤلفهٔ معنایی در این دو نظام معنایی حکایت دارد (برای آگاهی از چندوچون حوزه‌های معنایی غزل سنایی ر.ک. زمانی، ۱۳۹۲).

باید توجه داشت که تمایز میان شعر رابعه و غزل سنایی بدان معنی نیست که این دو شاعرْ صاحبِ سبکِ ویژهٔ خود هستند؛ بلکه زمانی می‌توان دربارهٔ صاحب‌سبک بودن و نبودن این دو شاعر حکم کرد، که شعرشان با شعر شاعران هم‌عصر و پیش و پس او مقایسه شود. بنابراین، فعلاً دربارهٔ اینکه کاربرد حوزه‌ها در شعر رابعه خاص است نمی‌توان حکمی قطعی صادر کرد؛ مثلاً نمی‌توان گفت بسامد بالای دو حوزهٔ عشق و طبیعت نشان‌دهندهٔ توجه خاص رابعه به عشق و طبیعت است؛ اگرچه توجه او به این دو مؤلفه بیش‌از سنایی است. توجه خاص آن توجهی است که متمایزکنندهٔ اندیشهٔ او از اندیشهٔ شاعران دیگر باشد، وگرنه نمی‌توان آن توجه را "خاص" دانست. حکم‌کردن دربارهٔ خاص‌بودن یا نبودن اندیشهٔ رابعه، که در شعر او بروز می‌یابد، هنگامی ممکن است که با همان روشِ توصیفِ شعر او ــ تحلیل حوزه‌های معنایی در این پژوهش ــ شعر شاعران دیگر نیز توصیف شود؛ یعنی توصیفی که از شعر او در این پژوهش ارائه شده مرحلهٔ اول سبک‌شناسی لایهٔ معنایی شعر اوست.

پاسخِ پرسش‌های فرعی این پژوهش بدین قرار است:

در شعر رابعه حوزه‌ای با مؤلفهٔ "ماهیت عشق" وجود ندارد که بتواند عاملِ تمایز "عشق" در شعر او شود.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.78.7.6]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.78.7]

در شعر او حوزهٔ ″عرفان″ وجود ندارد که بتوان شعر او را براساس تفسیر برخی صوفیان عارفانه دانست.

در شعر او حوزهٔ ″زنانگی″ وجود ندارد که بتوان زبان او را از گونهٔ جنسی زنانه دانست.

پی‌نوشت

1. semantic fields

۲. متنی که اساس این پژوهش قرار گرفته متنِ مصحَّح اداره‌چی گیلانی در *شاعران هم‌عصر رودکی* است. اشاره شد که دو بیت و یک مصراع عربی در اشعار رابعه موجود است. این ابیات و مصراع و نیز عبارت معترضهٔ «عزّوجلّ» در این پژوهش تحت بررسی قرار نگرفت؛ زیرا معنی‌شناسی شعر او مبتنی است بر معنی‌شناسی زبان فارسی. نظام معنایی ابیات و مصراع و عبارت عربی او از نظام معنایی ابیات فارسی او متمایز است و باید براساس معنی‌شناسی زبان عربی بررسی شود که موضوع این پژوهش نیست. عبارت «الله اکبر» چون ازنظر دستوری در حکم اسم در جملهٔ فارسی است، به‌عنوان یکی از اعضای حوزهٔ دین محسوب شد.

۳. برای آنکه ازسویی گزارهٔ «اغلب تحلیل‌هایشان درقالب گزاره‌های غیرعلمی ارائه شده است» اثبات شود و ازسوی دیگر متن مقاله مصروف پیشینهٔ تحقیق نشود، این پژوهش‌ها را در پی‌نوشت نقد می‌کنیم و پژوهش‌هایی که پرسش‌های فرعی مقاله برآمده از آنهاست به‌سبب اهمیتشان در متن مقاله بررسی می‌شود. صفا در *تاریخ ادبیات ایران* (۱/۱۳۷۳: ۱۱۵-۱۱۶)، در ابتدای بررسی خود و پیش‌از گزارش مختصر زندگی رابعه، دربارهٔ شعر او می‌گوید: «سخن او در لطافت و اشتمال بر معانی دل‌انگیز و فصاحت و حسن تأثیر معروف است» (همان: ۱۱۵). «فصاحت» تعبیری علمی است و چندوچون آن در کتاب‌های بلاغت بررسی شده است. «حسن تأثیر» را نیز شاید بتوان با تحقیقات میدانی بررسی کرد. اما «لطافت» و «معانی دل‌انگیز» را نمی‌توان با مشاهدهٔ تجربی تحت بررسی قرار داد. صفا در پایان پاره‌ای از اشعار او را ذکر کرده است.

کشاورز صدر (بی‌تا: ۳۳-۳۵ و ۱۲۲-۱۲۹) دربارهٔ جایگاه رابعه در تاریخ ادب فارسی حکمی علمی صادر کرده و گفته است: «در ردیف معدود فارسی‌سرایان بوده که خالق و تکمیل‌کنندهٔ غزل و قطعه و قصیده بوده‌اند» (همان: ۳۴). او همان‌جا می‌گوید: «غزل و قطعه و قصیده استادانه می‌گفته» است، که اگر از تعبیر مبهم و غیرعلمی «استادانه» هم صرف‌نظر کنیم، این گزاره براساس شواهد موجود مردود است؛ چون از رابعه قصیده‌ای به‌دست ما نرسیده است. اگر بگوییم غزل‌های او درواقع تغزلِ قصیده است، درآن‌صورت دیگر غزلی ندارد و باز این گزاره باطل می‌شود، به‌علاوهٔ اینکه تغزلِ «استادانه» دلیل بر قصیدهٔ «استادانه» نیست. او باز در تعبیری علمی دربارهٔ جایگاه رابعه در تاریخ ادبیات فارسی می‌گوید: «اولین شاعر فارسی‌زبانی است که قالب ملمع به‌دست هنرمند وی ساخته شده» (همان: ۳۵). این گزاره اگر تعبیر مبهم «هنرمند» را در نظر نگیریم علمی است و براساس اسناد موجود صحیح. کشاورز صدر هنگام بررسی شعر رابعه از تعابیری چون «پخته»، «روان»، «سلاست»، «دلربایی»، و «لطف» استفاده کرده است که معیار سنجش هیچ‌یک مشخص نیست. او در پایان سخنش اشعار رابعه را نقل کرده است.

مشیر سلیمی (۱۳۳۵: ۱۹۸-۲۰۸) نیز به احوال رابعه در کتاب‌های پیشینیان پرداخته و در تحلیل شعر او گفته است: «بسیار شیرین و دلپذیر است[...]. خوب وصف می‌کند. بسیار نازک‌خیال و غزلش شیرین و روان‌پرور است» (۲۰۰). همهٔ این گزاره‌ها مبهم‌اند و قابل رد و اثبات نیستند. زیرا معیاری برای سنجش

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.78.7.6]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.78.7]

«شیرینی»، «دلپذیری»، «خوبی»، «نازکی خیال»، و «روان‌پروری» در دست نیست. البته شاید در مکاتب روان‌شناسی تعریفی از «روان‌پروری» موجود باشد که باز از ابهام در اصطلاحاتِ مشیر سلیمی نمی‌کاهد؛ او خود باید مقصودش را از اصطلاحاتش روشن کند. مشیر سلیمی نیز، در آخر، اشعار او را ذکر کرده است.

شکفته بیش‌از محققان پیش و پس از خود به تحقیق دربارهٔ رابعه پرداخته است. او در مقالهٔ «رابعهٔ قزداری نخستین زن سخنور پارسی‌سرا» (۱۹۷۱الف: ۵-۹) احوال رابعه را که در کتاب‌های پیشینیان آمده و نیز تاریخ و اجتماعی را که در آن می‌زیسته بررسی کرده است. شکفته از آثار محققان پس‌از نفیسی، مانند صفا، کشاورز صدر، و مشیر سلیمی نیز استفاده کرده است که البته آنان خود دربارهٔ احوال رابعه از نفیسی داده‌های کمتری ارائه کرده‌اند. او برای روشن‌کردن جایگاه رابعه در تاریخ ادبیات فارسی از نوشتهٔ کشاورز صدر و برای شناساندن بیشتر شعر رابعه از یادداشت‌های صفا (همان: ۸)، مشیر سلیمی (همان: ۷)، و نیز کشاورز صدر (همان: ۸)، بهره می‌برد.

شکفته در مقالهٔ دیگری باعنوان «کلیات اشعار رابعهٔ قزداری» (۱۹۷۱ ب: ۱۱-۱۳) ۴۳ بیت رابعه را براساس تحقیقات معاصران و نیز کتاب *لباب‌الالباب* و *المعجم فی معاییر اشعار العجم* تصحیح کرده است.

او در مقالهٔ «میراث پرعذوبت شعر رابعه» (۱۳۸۵: ۱۵۹-۱۶۴)، ضمن آنکه همان تعابیر مقالهٔ «رابعهٔ قزداری نخستین زن سخنور پارسی‌سرا» را بدون ارجاع آورده، تحلیل بیشتری از شعر او ارائه کرده و خواسته است اثبات کند که رابعه بر زبان و ادب پارسی و تازی، تاریخ، حدیث، اخبار دینی، و نجوم تسلط داشته است. مدبری (۱۳۷۰: ۷۳-۷۷) پس‌از شرح حال مختصری از رابعه، در وصف شعر او می‌نویسد: «بسیار لطیف و زیباست» (همان: ۷۳). او سپس منابعی را که اطلاعاتی از رابعه در خود دارند معرفی و پس از آن ۵۴ بیت باقی‌مانده از او را تصحیح کرده است.

اداره‌چی گیلانی در *شاعران هم‌عصر رودکی* (۱۳۷۰: ۸۳-۹۴)، پس‌از سخن‌گفتن دربارهٔ زندگی رابعه، شعر او را این‌گونه توصیف می‌کند: «شعرهایی که درعین ملاحت از بلاغت برخوردار است و در کمال لطافت از فصاحت بهره‌دار و در غایت ظرافت از وجاهت و رقت معانی مالامال» (۱۳۷۰: ۸۴). این توصیف نیز غیرعلمی است؛ زیرا معیار «ملاحت»، «لطافت»، «ظرافت»، «وجاهت»، و «رقت» مشخص نیست. البته معیارهای فصاحت و بلاغت را می‌توان در کتاب‌های مربوط به آنها یافت. او در ادامه می‌نویسد: «شعرهایی که چون از دل برآمده است بر دل می‌نشیند. آن هم چه دلی! دلی که شور و شم داشت؛ شنگی و شنگولی داشت؛ عاشق و عاشق‌باره بود» (همان‌جا). این گزاره‌ها علاوه بر اینکه قابل رد و اثبات نیستند، کمکی به شناخت شعر رابعه نمی‌کنند. اداره‌چی گیلانی در پایان ۵۴ بیت رابعه را تصحیح کرده است.

4. semantic-fields theory
5. structural semantics
6. explicit
7. collocation

۸. این اصطلاح را کوروش صفوی به‌کار برده است.

۹. یعنی عاشقْ نعیم را بدون معشوق نمی‌خواهد و بدون معشوق، جحیم برای او رواست. اگر معشوق نباشد، شکر برای عاشق چون زهر است و اگر معشوق باشد، زهر برای او همانند عسل است.

۱۰. یعنی ایزد معشوق را عاشق کند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.78.7.6]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.78.7]

۱۱. یعنی معشوقْ عاشق را به (= «با» در کاربرد امروزین) عشق محتمِل می‌کند؛ یعنی عشق را همانند بار بر پشت عاشق می‌نهد.

۱۲. یعنی معشوق، به‌سبب قهر، با یک دیدارْ دل از عاشق می‌افکند.

۱۳. یعنی معشوق جفا را هم بر غم می‌افزاید و بر روی غمْ جفا می‌گذارد.

۱۴. یعنی حولِ (= قدرت) رخِ چون ماه معشوقْ دین عاشق را که دین الـله، یعنی دین حق، است تباه می‌کند.

۱۵. یعنی لیکادِ معشوق مانند شهد است. معنی بر نگارندگان روشن نشد.

۱۶. یعنی معشوق از درِ عاشق درآمد؛ یعنی نزد عاشق رفت و از درِ خانه داخل شد.

۱۷. یعنی برای عاشق لاجرم و حمد می‌ماند. معنی بر نگارندگان روشن نشد.

۱۸. یعنی معشوقْ سر عاشق ندارد و به او بی‌اعتناست.

۱۹. این غزل را ذکر می‌کنیم. سه بیت آخر حاکی از ازلیت و محتـوم‌بـودن آن‌انـد. در بیـت‌هـای اول و آخـر نادیده‌گرفتن دشواری‌ها هم دیده می‌شود.

مرا عشقت بنام ایزد بـدان سـان پروریـد ای جـان — کـه بـر یـاد تـو در دوزخ تـوانم آرمیـد ای جـان
نترسم ز آتشین مفرش که با عـشق تـو ای مـه‌وش — مرا صد بار دید آتش کـه روی انـدر کـشید ای جـان
ز عشقت شکر دارم من کـه لاغـر کـردم از وی تـن — که دی زان لاغری دشمن مرا بـا تـو ندیـد ای جـان
نبردی دل ز ما هرگـز کـه خـود دل‌هـای مـا از بـر — چو بویی یافت از عشقت ز شـادی برپریـد ای جـان
چو خوابست آتش عشقت که هر دیده کشید ای بـت — چو آب است آتش هجرت که هر تن را رسید ای جان
دلم از چاکری عشقت کمر بسته اسـت و تـو گـویی — که ایزد جز پی عـشقت مـرا خـود نافریـد ای جـان
از این یک نوع دل‌شادم کـه بـا عـشق تـو همـزادم — که تا این دیده بگشادم دلم عـشقت گزیـد ای جـان
چو با عشق بتان زایـد سـنایی کـی چنـین گویـد: — مـرا ناگـاه عـشق تـو بـر آتـش خوابنیـد ای جـان

۲۰. دو بیت دیگر هم در اشعار او می‌توان دید، که به همـان دلایلـی کـه گفتـیم، نمـی‌تـوان آنهـا را عرفـانی پنداشت:

به عشقت اندر عاصی همی نیارم شـد — به دینم اندر طاغی همـی شـوم بـه‌مثـل
نعیم بی تو نخواهم جحیم با تو رواست — که بی تو شکر زهر است و با تو زهر عسل

مصراع دومِ بیت اول مشابه مضامین قلندرانه در غزل سنایی است:

عقل و دینْمان بِبَر تو راسـت مبـارک — جان و دلْمـان بخـور تـو راسـت حـلالا
(غزل ۱۴)

به خدای ار تو به دین و خردم رای کنی — هر دو را گوش گرفته به سرای تـو کـشم
(غزل ۲۱۷)

مشابه مضمون مصراع اول بیت اول و کل بیت دوم هم در غزل سنایی هست:

خبر نـدارد از آن کـز بـلاش نگریـزم — کـه هـیچ تـشنه ز آب حیـات نگریـزد
هزار شربت زهر ار ز دسـت او بخـورم — ز عشق نعـرهٔ هـل مـن مزیـد برخیـزد
(غزل ۹۷)

ار بـا تـو بـه دوزخ انـدر آیـم — حقـا کـه بـود بـه از جنـانم
(غزل ۲۱۹)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.78.7.6]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.78.7]

منابع

اداره‌چی گیلانی، احمد (۱۳۷۰) *شاعران هم‌عصر رودکی*. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.

اشرف‌زاده، رضا (۱۳۸۲) *حکایت رابعه* (در شرح احوال و اشعار او با بکتاش از «الهی‌نامهٔ عطار»). تهران: اساطیر.

ایران‌زاده، نعمت‌اله (۱۳۸۰) ویژگی‌های سبک غزلیات سعدی. رسالهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه تربیت مدرس.

پالمر، فرانک رابرت (۱۳۸۵) *نگاهی تازه به معنی‌شناسی*. ترجمهٔ کوروش صفوی. چاپ چهارم. تهران: مرکز.

حجازی، بنفشه (۱۳۸۸) «شعر زنانه (سخنرانی در مراسم اعطای جایزهٔ خورشید)»، کارنامهٔ صدسال شعر زنان ایران، http://www.womenpoetry.blogfa.com/post-10.aspx. (آخرین بازنگری ۱۶ مرداد ۱۳۹۲).

خندان، علی‌اصغر (۱۳۸۰) *مغالطات*. قم: بوستان کتاب قم.

زمانی، محمدمهدی (۱۳۹۲) تحلیل حوزه‌های معنایی غزلیات سنایی (۶۰ غزل). پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه علامه طباطبایی.

سمیعی (گیلانی)، احمد (۱۳۸۶) «مبانی سبک‌شناسی شعر». *ادب‌پژوهی*. شمارهٔ ۲: ۴۹- ۷۶.

سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۸۶) *غزل‌های سنایی*. تصحیح یداله جلالی پندری. تهران: علمی و فرهنگی.

شکفته، صغری بانو (۱۳۸۵) «میراث پرعذوبت سخن رابعه». *دانش*. شمارهٔ ۸۴- ۸۵: ۱۵۹- ۱۶۴.

ـــــــ (۱۹۷۱الف) «رابعهٔ قزداری، نخستین زن سخنور پارسی‌سرا». *هلال*، شمارهٔ ۱۱۳: ۵- ۹.

ـــــــ (۱۹۷۱ب) «کلیات اشعار رابعهٔ قزداری». *هلال*، شمارهٔ ۱۱۴: ۱۱- ۱۳.

صفا، ذبیح‌اله (۱۳۷۳) *تاریخ ادبیات ایران*. ج۱ (خلاصهٔ جلد اول و دوم). چاپ بیست‌وپنجم. تهران: ققنوس.

صفوی، کوروش (۱۳۸۳) «نگاهی به نظریهٔ حوزه‌های معنایی ازمنظر نظام واژگانی زبان فارسی». *علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*. دورهٔ بیست و یکم، شمارهٔ ۱ (شمارهٔ پیاپی ۴۰): ۲- ۱۱.

ـــــــ (۱۳۸۷) *درآمدی بر معنی‌شناسی*. چاپ سوم. تهران: سورهٔ مهر.

ـــــــ (۱۳۹۱) *آشنایی با زبان‌شناسی در مطالعات ادب فارسی*. تهران: علم.

عبدالرحمن جامی، نورالدین (۱۳۷۰) *نفحات‌الانس من حضرات القدس*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی. تهران: اطلاعات.

عطار، فریدالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۸۷) *الهی‌نامه*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی‌کدکنی، چاپ سوم. تهران: سخن.

فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۹۱) *سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*. تهران: سخن.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.78.7.6]

[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.78.7]

کشاورز صدر، محمدعلی (بی‌تا) *زنانی که به فارسی شعر گفته‌اند از رابعه تا پروین (قرن ۳- قرن ۱۴)*. بی‌جا: کاویان.

مدبری، محمود (۱۳۷۰) *شاعران بی‌دیوان (شرح احوال و اشعار بی‌دیوان در قرن‌های ۳، ۴ و ۵ هجری قمری)*. تهران: پانوس.

مشیر سلیمی، علی‌اکبر (۱۳۳۵) *زنان سخنور از یک هزار سال پیش تا امروز که به زبان پارسی سخن گفته‌اند*. ۲جلد. تهران: مؤسسهٔ مطبوعاتی علی‌اکبر علمی.

مهرین، نصیر (۱۳۸۷) «رابعه بلخی، مادر شعر فارسی». *دانش‌نامهٔ آریانا*، http://database-aryana-encyclopaedia.blogspot.ca/2009/01/1_4224.html، (آخرین بازنگری ۱۲ مرداد ۱۳۹۲).

نفیسی، سعید (۱۳۱۷) «رابعهٔ دختر کعب (نخستین زنی که به‌زبان فارسی شعر گفته است)». *ایران امروز*. شمارهٔ ۱: ۴۲- ۴۵.

Cruse, Alan (2006) *A Glossary of Semantics and Pragmatics*. Edinburgh: Edinburgh university.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.78.7.6]

[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.78.7]